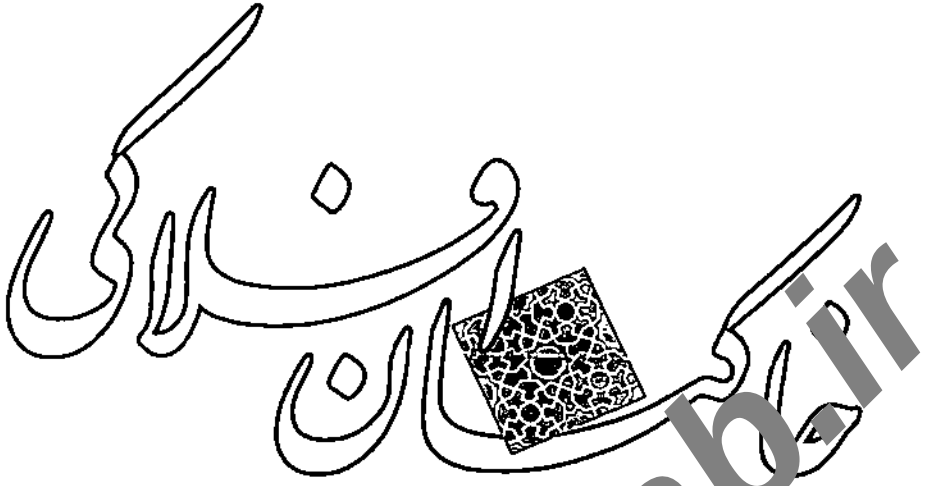




دقراول : مدایح منسوب حضرات معصومین (علیم السلام)

اثر: عباسی شب خیر قرآنی

خاکستریان کلاسی

و قراول: مدایح و مصائب حضرات مصومین (علیم السلام)

اثر: عباسعلی شب خیز قراولکی

ویراستار: امیرعلی آذرطلعت

کوشش: هادی و حامد شب خیز قراولکی

ناشر: انتشارات سترگست، تبریز با حمایت سازمان فرهنگی هنری شهرداری تبریز

امور هنری: هاتق شهر

امور فرهنگی و ادبی: سید سعید مریدخاک

تیرگذاشت: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۲ - تبریز

قطب و زیری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۲۷۵-۰-۴

تبریز، خیابان آزادی، پارک مفاخر، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تبریز
(۰۴۱۱)۳۳۷۰۶۶۴



تبریز، شهرک پرواز، فلکه پرواز، جنب سوپر مارکت تاپ، کوچه یاسمن ۴،
پلاک ۳۹، طبقه دوم (۰۴۱۱)۳۸۵۴۵۶۸



- ۲۲ الهی به آیین مردان پاک < ساقی نامه
- ۲۵ الهی به ارواح مردان پاک < ابدگاه خاک
- ۲۶ الهی به حق شهیدان پاک < قاموس عشق
- ۲۷ الهی به حق علمدار عشق < خدمت پیر
- ۲۹ الا یا ایها الانسان بکوش انسان انسان باش < قرآن و عترت
- ۳۲ صبح قلّی از پرده آفاق به در شد < صبحی صبح
- ۳۵ ای جان بیا که صاحب عنوان کنم تو را < لای ندگی
- ۳۶ عالم همه محتاج به احسان محمد(ص) < اعتبار رسالت
- ۳۶ گردون اشاره ای به جلال محمد است < زری وصال
- ۳۷ مژده که آن جان جهان آمده ست < نهدن
- ۳۸ ای برنیان مهر فلک تکیه گاه تو < خلوت آفاق
- ۴۰ جهان می رفت در غرقاب ظلمت < آبروی آفرینش
- ۴۳ در دنیا شاهد مقصود < بزم انبیاء
- ۴۷ در راه عشق نیام از یار بگذرم < مفاخره تولا
- ۴۹ ای باده که سازد ابالی < بارگاه عشق
- ۵۱ ما سوختگان باده < سودای وصال
- ۵۱ ای باده کشان بزم وحدت و نیاز آمد < کوچه وصل
- ۵۲ ای امیر ملک ایمان یا علی < پیمانه وحدت
- ۵۳ ما سیه جامگان سر مستیم یا علی یا علی حق < سرود عاشقان
- ۵۴ در همه عالم امیر المؤمنین یعنی علی < سرو شیوه رندی
- ۵۵ مستمندم، بینوایم یا علی < دردمند عشق
- ۵۶ ای مظهر اوصاف حق هو یا علی حق یا علی < اوج معراج
- ۵۷ چند در دشت طلب آواره میگردانی ام < دشت طلب

- ۵۸ در هوایت دل ز مهر غیر گندم یا علی
- ۵۸ ما مست و خرابیم، سر از زر نشناسیم
- ۵۹ مست از تولای توام ای شاه مردان یا علی
- ۶۰ من نه تنها مستم از جام تولای علی
- ۶۱ شاهد ما کاین همه جلوه ز قامت می کند
- ۶۲ امشب از جام تولای می به ساغر کرده ایم
- ۶۳ باز امشب مثل هر شب مستم از صهبای تو
- ۶۴ سلطان ملک لافتی تنها علی المرتضی
- ۶۶ ساقیا بده ساغر، مطربا بزن بر بط
- ۶۸ ای مست کعبه دل، لعل لب آب حیات
- ۷۰ شرف آدمی از شرف دوده آدم علی
- ۷۳ باز امشب بده گل شیدائی ام
- ۷۵ خام امشب باز لایق شده
- ۷۸ ما قلندر می پرست
- ۸۳ از کمال عشق ذوق جام صاف
- ۸۶ یا علی باده عشقت دل منم کرد
- ۸۷ دوش از جذبات شور و مستی
- ۹۱ مگر در کوفه امشب خشکسالی است
- ۹۴ زاهد، دهزم به حور و کوثر سوگند
- ۹۵ ساقیا جام می بیار و بیا
- ۱۰۸ ای جلوه جلال فلک از جلال تو
- ۱۰۹ زمین ز لطف و صفا گشت غیرت خضرا
- ۱۱۱ ای پایه مقام برتر ز شان مریم
- ۱۱۳ گل یاس ای چمن آرای گلستان نبی
- ۱۱۴ راز حقایق ای لاله بستان عشق
- ۱۱۵ ساقیا این چه ساغر و چه صهباست
- ۱۱۷ امشب از رحمت خدا اعجاز کرد
- ۱۱۹ ای دلیل خلقت کون و مکان از جان تو
- آوای علی
- بنده آزاده
- طرح ولا
- مجنون مفتون
- جلوه شاهد
- تدریس عشق
- مست فط
- راز خلقت
- ظرافت و سادگی
- تو تنها علی
- شرف آدمی
- صحرائ جنون
- بیعت با سبزو
- باده روحانی
- باده صاف و جام درد
- قافله خم
- تشریف ولا
- خشکسالی
- سوگند نامه تولای
- علی روح ابجد
- جلوه جلال
- فروغ جلوه حسن ازلی
- شکوه عشق
- گل یاس
- راز حقایق
- چهارده قرن آرزو، حسرت
- شعر خلقت
- دلیل خلقت

عنوان شعر مطلع شعر صفحه

- کلید باغ محبت < کیستم من مدحت زهرا کنم؟ ۱۲۰
- اقیانوس مشرب < ای قلم امروز زهرایی شدم ۱۲۳
- خونبهای گل < از خشم پنجه‌های خزان در سرای گل ۱۲۵
- پرده ناموس < کافران از کینه درگاه ولا را سوختند ۱۲۶
- آتش بیداد < میان آتشی بیداد امشب خانه ای می سوخت ۱۲۶
- آتش نامه (۱) < یا علی ای شمع بزم آرای من ۱۲۷
- آتش نامه (۲) < یا علی ای در جلال ایزد شکوه ۱۲۹
- فاطمه ذوالنار < طبعم امشب باز غوغا می کند ۱۳۱
- طرح اقبال < الامادر تو ای نور خدایی ۱۳۳
- آیین صلح < اقبال یاده بر کن کوزه را ۱۳۶
- شاهد عشق آفرین < یک شمع و صفا ای نور مصباح یقین ۱۳۸
- بوی بهشت < امشب با من شو گوش کنید ۱۳۸
- موج حوادث < حکمت تقدر چه روی کی ۱۴۰
- تاج شرف < از کرم و فضل خدایم ۱۴۴
- جلوه نور < ای جلوه نور خدا هو خدایم یا مجنی (ع) ۱۴۵
- سجده گه آفتاب < ای علوی تاج و نبوت سرور ۱۴۶
- باده عرفان < دست به دامن توام یا حسین (ع) ۱۴۸
- مدال عشق < به خیال و هم نگنجدم صفت کمال تو حسین ۱۴۹
- زنده جاوید < می پرستم می پرستم یا حسین (ع) ۰۵۱
- خیال عشق < من با خیال عشق رخت زنده ام حسین (ع) ۰۵۱
- غزل کبریائی < ای مطلع قصیده عشق و وفا حسین (ع) ۱۵۱
- زالال چشمه خورشید < ای زلال چشمه خورشید وحدت یا حسین ۱۵۱
- شاعر درد آشنا < مستمندم مستمند بینوایم یا حسین (ع) ۱۵۳
- تماشاگاه راز < امروز در می‌کده باز ست بیایید ۱۵۴
- داغ درد < ای سرور آزادگان مولا حسین بن علی (ع) ۵۵۱
- جلوه رفتار < امروز به به یوسف زهرا به بازار آمده ۱۵۶
- کعبه امید < من عاشق عاشق ولایم ۱۵۷
- مکتب عشق < حسینم گر از لطف، یاری کند ۱۵۹

عنوان شعر	مطلع شعر	صفحه
قلاده عشق ◀	خواهی اگر واقف شوی ای دل ز اسرار حسین	۱۶۰
کوی رندان ◀	یا حسین ای کعبه مقصود رندان کوی تو	۱۶۱
تفسیر عشق ◀	عشق را ای عاشقان مفهوم چیست	۱۶۴
خمار عطش ◀	نه از قبیله خاکی، سمایی ام امروز	۱۶۵
ناظر عقل و عشق ◀	بشنو از دل داستان عقل و عشق	۱۶۶
بهشت آرزو ◀	خامه ام امروز سودایی شده	۱۷۰
گداز میخانه ◀	ای شرف کوی خرابات عشق	۱۷۵
ساقی عشق ◀	عاشق شیدای تو ام یا حسین	۱۷۷
ساقی شربت ◀	ای قلم باب حکایت باز کن	۱۸۰
جانماز صبح ◀	ای صبا و خال و حسن تو تفسیر رازها	۱۸۳
دوبیتی‌های حسین ◀	ای من علی را دوست دارم	۱۸۴
منظومه آب و سقا ◀	روز شبنم از جام ابتلا	۱۸۵
هر پنج ◀	مدرسه سرشت زینای غم و رنج	۱۹۰
معبد راز و نیاز ◀	ای بقیع امین صفا و مهر بار عشق	۱۹۲
سقای تشنگان ◀	چو اصحاب حسین از فرط مستی	۱۹۴
ابر و رعد ◀	سر زبانه است و سامان ایزد	۱۹۹
غزل آبی ◀	هوای شهر یثرب صفا و آب	۲۰۰
خمستان الست ◀	کاینات امشب همه از باده قاسم است	۲۰۰
شور مستی ◀	در ازل چون ساقی بزم الست	۲۰۱
چشم و چراغ انجمن ◀	قاسم آن چشم و چراغ اهل بیت	۲۰۵
سرود عید ◀	عید آمد و عید آمد نوروز پدید آمد	۲۱۰
سرود فرشتگان ◀	جان عالم فدایت ای ساقی	۲۱۱
مجاهد نستوه ◀	اصغر ای کوچکترین سرباز من	۲۱۳
کلباده منصوری ◀	ساقیا، ای ساقی ایزد سرشت	۲۱۷
آب و آتش ◀	بخواب ای نور چشمانم دگر بس کن فغان، اصغر	۲۲۰
سفیر عشق ◀	مُسلم آن قائم مقام شاه عشق	۲۲۱
منظومه غلام و سلطان ◀	حسین بن علی را «جُون» نامی	۲۲۸
عاشق شوریده ◀	عشق هر جا شعله ای افروخته	۲۳۲

عنوان شعر	مطلع شعر	صفحه
خورشید شهادت <	عشق چون در کربلا آغاز شد	۲۳۴
شهر عشق <	چون امیر عشق در دشت بلا	۲۳۵
اوج مقام <	ماخلق در حیرت از اوج مقام زینب است	۲۳۷
گلوایه‌های ذوق عشق <	زینب آن گلوایه عنوان عشق	۲۳۸
وادی گل‌ها <	باز یثرب وادی گلها شده	۲۴۱
خاک نگاه راز <	زینب آن بانوی خلوتگاه راز	۲۴۳
سمع محفل <	باز امشب خامه شور انگیز شد	۲۴۵
خورشید در ره <	در خراب آباد شام، اهل ولا	۲۴۸
باغ اتم <	باز در اندیشه‌هایم گم شدم	۲۵۱
محرم اسرار <	چون مظهر ایثار به حق زینب بود	۲۵۳
جام نگاه <	انساب آن که دار بارگاه زینب است	۲۵۴
شعار زینبی <	عالم بکمال و ایثار زینب است	۲۵۴
تندیس عشق <	ملک یثرب گشت رخسار فخر الساجدین	۲۵۵
وارث علم <	بزم ما امشب نه محفل عجبی و میناستی	۲۵۷
جام شفق <	باز امشب ز آسمان نیلگون	۲۵۹
سرمه خورشید <	کیست این شاهد که خوبان جهان پیران است	۲۶۱
ساغر اشراقی <	هنگام بهار و گل ای جان، ای باقم	۲۶۲
حریر سبز فلک <	ای پادشاه حسن که گردون غلام تو	۲۶۴
قبله هفتم <	یثرب امشب جنت المأوا شده	۲۶۶
بوسه گاه آهوان <	روز ازل میکده چون باز شد	۲۶۸
خونبهای چشم <	ای خاک آستان توام توتیای چشم	۲۷۰
کعبه راز و نیاز <	بردر لطف تو از روی نیاز آمده ام	۲۷۱
زیارت بهشت <	عذر خواهم به سر کوی تو مست آمده ام	۲۷۱
بیت الغزل هشتم <	ای حجت رب الفلق هویا علی موسی الرضا	۲۷۲
خمار عطا <	گدایم گدای عطایم رضا	۲۷۳
شیرین‌ترین ترانه <	من عاشقم به نام تو یا ثامن الحجج	۲۷۴
مایه حیات <	سلطان ملک دین، هو حق رضا رضا	۲۷۵
تجاهل به عرفان <	این بارگاه قدس شیستان از آن کیست	۲۷۶

صفحه	مطلع شعر	عنوان شعر
۲۷۷	ای کعبه جان کوی تو	هم کسوت عاشقان
۲۷۹	ای ساقی فرزانه	بوته هجران
۲۸۲	امشب ساقیا می به پیمانه کن	سرود مستانه
۲۸۵	ای نو گل باغ آشنایی	جلوه جمال
۲۸۷	ای شمع جمع اولیا	تفسیر آینه
۲۸۹	یار آخر از جمالش پرده را خواهد کشید	شنگان عشق
۲۹۰	ماه من از کعبه سر زن	پرچم فتح و ظفر
۲۹۰	ای خلف صالح ختم رُسل	جای برزخ
۲۹۳	ای رخت آینه احمد نما	وارث بیا
۲۹۶	ای کعبه دلدادگان خاک در مشکوی تو	خاک هند
۲۹۸	ای کعبه حق را رخ زیبای تو مرا	سجود من
۲۹۹	ای کعبه کی در پرده خورشید عالم تاب	شکوه دل
۳۰۰	اگر آینه است آب و تاب نبود	سکر شراب
۳۰۰	بهار دلبیبا که با تو سرده گل ها، به باغ تن ها	بهار غربت
۳۰۱	ای دو جهان منور از طلعت دلربای تو	سبوکشان عشق
۳۰۱	ای ز پرتو حسنت مشال جبین روشن	چشمه خورشید
۳۰۲	سحر زخسن تو آینه ها در آینه ها	چراغ عاطفه
۳۰۲	ای باده نوشان امشب بکوشید	سرود عاشقانه

مقدمه

عباسعلی شب‌خیز قراملکی در هفتم مهر ماه ۱۳۳۰ خورشیدی در جمع خانواده‌ای متوسط، در یکی از محلات قدیمی تبریز به نام قراملک چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدائی را در مدرسه لعلی و سپس در دبیرستان سعدی ادامه داد. پدرش علی، شغل نظامی‌گری داشته و در ژاندارمری خدمت کرده بود. عباس نیز بنا به سنت شغلی پدر در سال ۱۳۴۸ وارد خدمت نظام شد.

خدمتش را نخست در گنبد کابوس آغاز کرد و همزمان با خدمت نظام به تحصیلاتش ادامه داد و در دبیرستان مذکور دیپلم ادبی خود را اخذ کرد. هنوز چهار سال از خدمت وی نگذشته بود، که در سال ۱۳۵۱ با دختر یکی از هم‌دوره‌های نظامی پدر ازدواج کرد. ثمره این ازدواج دو پسر به نام‌های صادی و حامد و یک دختر به نام مهری است.

عباس در خدمت خود را با عنوان درجه‌داری، علاوه بر گنبدکابوس که نخستین محل خدمت وی بوده در شهرهای تهران، زاهدان، زابل و تبریز ادامه داد و در دوران انقلاب از جمله نظامیانی بود که به کمک هم‌کاری کرد و هنوز هم مردم زابل آن زمان، خاطراتی از آن دوره به یاد دارند.

عباس تقریباً کمی پس از به دست نظام، به شعر و شاعری روی آورد و دوستی وی با عباس باقری شاعر خوب و محبوب زبلی به آن سال‌ها بر می‌گشت. بالاخره روح حساس شاعری، وی را بر آن داشت تا پس از اتمام سال خدمت از ژاندارمری کناره‌گیری کند. پس از کناره‌گیری مدتی در موسسه قرض‌الحسنه امام صادق (ع) مشغول به کار شد و پس از چندی به ابزارفروشی پرداخت و سپس سر از کارخانه بویاساز در آورد.

وی در تیر ماه ۱۳۹۰ به مکه معظمه مشرف شد و در همان سال به بازنشستگی نایل

آمد، اما دریغ و درد که اجل این مجال را نداد تا در این دوره با خیال راحت و بی دغدغه به شعر و شاعری بپردازد؛ بدین گونه که در ۱۲ دی ماه همان سال، وقتی که در یکی از کوچه‌های قراملک، ماشین شخصی‌اش را کنار دیواری پارک کرده بود تا برای ملاقات یکی از دوستانش برود، گویا دیوار در حال نشست و اجل پشت آن به کمین نشسته بود و با سخن یکی از عابران، که دیوار در حال فرو ریختن است، عباس با عجله برگشته بود تا ماشینش را بردارد که دیوار در همان لحظه آوار شده و جان این نازنین را گرفته بود.

من و عباس این شاعر ارجمند جامعه ادبی را به سوگ نشاند و پس از ۶۰ سال رنج و زحمت، خاک تیر پیکرش را در قطعه صدیقین وادی رحمت در آغوش گرفت.

شاعر همیشه تأکید داشت، مجموعه شعرش موقع چاپ با مقدمه، بازبینی و نگرش نگارشگر این سطور باشد. زیرا که این خواست و آرزوی وی زمانی جامه عمل می‌پوشد که او دیگر پیش ما نیست.

من و عباس از دوستان و همکاران قدیمی بودیم، یعنی پس از مرحوم احمدخانی (شکیب) و عباس باقری، سابقه در این مسیر او به سال‌های خیلی پیش برمی‌گشت. زمانی که عباس جوان بود و من دوره نوجوانی را سپری می‌کردم، باهم به انجمن ادبی می‌رفتیم و غیر از انجمن ادبی پاتوق ما باغ گلستان بود که می‌نشستیم. شعر می‌خواندیم. یا باد آن روزگاران یاد باد.

انجمن ما دومین انجمنی بود که پس از انجمن اول در طبقه دوم سازمان تبلیغات تشکیل شده بود و از پیش‌کسوتان استاد نظامی که خدایش سلامت دارد، مرحومان استاد عابد، استاد شیدا، استاد ذکری پدیده و استاد سلطانی، هر هفته در آن شرکت می‌کردند.

غیر از انجمن ادبی و جمع باغ گلستان، دوستان هم غزل‌ها گذاشته بودیم تا هر روز در قهوه‌خانه‌ای دور هم جمع شویم و محفلی کاملاً ادبی و صمیمانه داشته باشیم. بعدها برخی از دوستان هم به ما ملحق شدند، هر چند برخی از آن‌ها در آغاز شان داشتند که با یکدلی فرسنگ‌ها فاصله دارند. سال‌ها بعد انجمن دیگری در کتابخانه شهید مدنی (تربیت) به همت اداره فرهنگ و ارشاد تأسیس شد، که شاعران هر هفته از پیر و جوان دعوت می‌شدند و به قرائت شعر تازه می‌پرداختند، هر چه انجمن ساده و صمیمانه و بی‌پیرایه‌ای بر خلاصه این جمع سال‌ها تداوم یافت، تا اینکه مشکلات زندگی در میان تک‌تک دوستان آن دوره جدایی افکند. همزمان با انجمن ادبی، محفلی هم در منزل مرحوم استاد محمد عابد تشکیل می‌شد، که تنی چند از دوستان، از جمله عباس هم در آن شرکت می‌کرد.

من و عباس صمیمیتی که داشتیم و با توجه به اینکه من حتی از هم‌نسلان خود اندکی کم‌سن و سال‌تر بودم، هر وقت شعر تازه‌ای می‌نوشت از من درباره آن نظر می‌خواست، اگر من هم نظری می‌دادم فوری آن را اعمال می‌کرد. تواضع و اخلاق نیکو و صعه صدر عباس موجب شده

بود از محبوبیتی خاص که کمتر نصیب هر کس می‌شود، در میان همه داشته باشد. چنان که من در این سه دهه دوستی، ذره‌ای از وی نرنجیدم، هر چند از بعضی از دوستان که حتی مشوق و مربی آنان در شعر و شاعری بوده‌ام زخم‌هایی در دل دارم. بالاخره دست خزان نمی‌خواست بهار دوستی من و عباس در کنار همدیگر همیشه شکوفا باشد و آخر سر این گل بوستان ادب و مهر را چید و داغی بر دل ما نهاد.

و اینک مجموعه اشعار شب‌خیز، در دو دفتر انتشار می‌یابد. بخش اول نعت و رثا و اشعار ولایی و بی‌سوم غزلیات و اشعار متفرقه را شامل می‌شود. نخست در ماهیت دفتر اول که شامل نعت و رثاست، شایان ذکر است که نعت پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه معصومین به زمان خود ایشان برمی‌گردد. تاریخ بر این مدعا گواه است که در زمان حضرتش شاعرانی در دفاع و حقانیت اسلام و رسالتش داد سخن داده‌اند و از نخستین سخن‌سرایان می‌توان به ابوالولید حسن بن ثابت اشاره کرد که مشافهانه پس از رحلت پیامبر (ص)، به مخالفان امام علی (ع) پیوست و همواره برخی از مخالفان را به خونخواهی عثمان تحریک می‌کرد و در پایان عمر نیز به معاویه روی آورد.

اما از درخشانترین شاعران زمان حضرت محمد (ص)، کعب بن زهیر را باید نام برد که در آغاز پیامبر را هجو می‌کرد ولی پس از اینان قلبی و روی آوردن به دین اسلام و پیامبرش، قصیده لامیه غزایی در ۵۸ بیت، در بحر بسیط، که به نام «بانت سعاد» یا «برده اول» معروف شده است، در عفت پیغمبر با مطلع زیر سرود:

بانت سعاد فقلبی الیوم متبول
محب اثرها، لم یعد، مکبول

که پس از مقدمه در تغزل و سپس وصف ناقه، اعتذار و ماسخ‌سیر و مهاجران است:

بانت سعاد فقلبی الیوم متبول
مهند من بسیف الله مسلول...

چنان که گفته‌اند، زهیر به سبب هجو پیامبر جانش در خطر بود و لذا با پوشاندن چهره‌اش وارد اردوی پیامبر می‌شود و زنهاری می‌خواهد و پس از اینکه در خنجر خلاصی می‌یابد، قصیده را در حضور پیغمبر انشاء می‌کند و پس از پایان، پیغمبر ردای خود را بر عنان صله بر وی می‌بخشد، که مردم این ردا را به عنوان تبرک قطعه قطعه کرده برمی‌دارند و ارزش و اعتبار این مدح به اندازه‌ای است که در دوره‌های بعد نیز، در تاریخ ادبیات عرب انتقال یافته، چنانکه شرح‌ها و نظیره‌هایی برای آن ساخته‌اند. از آن جمله قصیده مشهور «میمیه» یا «برده دوم» در ۱۶۲ بیت، از بو صبری شاعر دوره مغول که بر این قصیده غزاً نیز شروح متعددی نوشته شده و مورد تقلید بسیاری از شاعران گردیده است و با توجه به اهمیت آن به برخی از زبان‌های خارجی نیز ترجمه شده است. با مطلع:

امن تذکر جیران بذی سلم مزجت دمعاً جری من مقله بدم

که این شاعر نیز بنا به نوشته‌ها، صله پیامبر را در خواب دریافت کرده است. خلاصه بعضی از شاعران مسلمان از عرب و عجم به ویژه آن‌هایی که از مدیحه‌های درباری فرصتی یافته‌اند، عاشقانه سر بر آستان حضرت ختمی مرتبت سوده‌اند.

پس از ورود اسلام به ایران و روی آوردن ایرانیان به دین اسلام، از آغاز شعر فارسی برخی از شاعران خالصانه و جداگانه در نعت پیامبر شعرهایی را در قالب‌های گوناگون انشاء کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها در زمره شاهکارهای ادب فارسی است. از آن میان شاعری که شاید بیش از شاعران دیگر ارادت خود را به رسول گرامی نمایانده است، باید به امام افضل‌الدین بدیل خاقانی اشاره کرد، که در تصبیه چه خاص نعت پیامبر، چه در وصف کعبه و چه در برخی از موعظه‌ها و شکواییه مرثیه که تخلص به مدح پیغمبر کرده است، که جمله شاهکار و از مقام بلند شعری برخوردار است. در اینجا خالی از فایده نیست که به مطلع شعرهای این شاعر بزرگ، که در تمام ادوار شعری از سر خود تا امروز، همواره سرمشق سخن سریان بزرگ بعد از خود بوده است، اشاره کنیم. باید که بعضی از خوانندگان را که تا حال فرصتی برای مطالعه آن شعرها نکرده‌اند، شور و حالی دریاب و بر سر اندن آن قصاید بلند تهییج و تشویق کند.

جوشن صورت برون کن در صف مرا آرا دل طلب، کز دار ملک دل توان شد پادشا

در صفت معراج:

ای پنج نو به کوفته بردار ملک لا در بار من وحدت کشد تو را

عروس عاقبت آنگه کند قبول مرا که عمر بیس بهای دمن به شیر بها

سریر فقر تو را گر کشد به تاج رضا تو سر به جیب هوس پریشده است خطا

طفلی هنوز، بسته گهواره فنا مرد آن زمان شوی که شوی از همه جدا

قصیده معروف به منطق الطیر:

زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب خیمه روحانیان گشت معنبر طناب

قصیده معروف به حرز الحجاز که شاعر در کنار مرقد پیامبر آنرا انشاء کرده است:
شبروان چون ز رخ آینه سیما بینند کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند

قصیده کنزالرکاز در مدح کعبه و نعت پیامبر:
مقصود اینجا ست، ندای طلب اینجا شنوند بُختیان را ز جرس صبحدم آوا شنوند
که این سبیده را از شاعران معاصر مرحوم سیدالشعرا استاد امیری فیروزکوهی استقبال کرده
و از جلال شایسته‌های قصاید شعر فارسی است، با مطلع:
آنک آواز ناله در بطحی شنوید ذکر حق را ز در افتادن بتها شنوید

در وصف خاکی که بر تن پیامبر آورده بود:
صبح وارم، کافتابی ز میان آورده‌ام آفتابم کزدم عیسی نشان آورده‌ام

هر صبح، سر به گلشن سودا بر آورده‌ام وز صور آه، بر فلک آوا برآورم

هر صبح پای صبر به دامن در آورم پرگار عجز گرد دل و تن در آورم

قحط وفاست، در بنه آخر الزمان هانم عظیم، پرده عزلت بساز هان

سنت عشاق چیست، برگ عدم ساختن گوهر دل را بفروغ غم ساختن

ضمان دایر سلامت شعر دل من که دار الملک عزلت ساختن مسکن

عشق بهین گوهری ست، گوهر دل کان او دل عجمی صورتی ست، عشق ربانداں او
قصیده معروف به تحفه العراقین که در کعبه انشاء کرده است:

صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده جان عالم دیده و در عالم جان آمده
و از دیگر مدایح سروده شده در وصف پیامبر می‌توان به ترکیب‌بند شاهکار استاد جمال‌الدین.
عبدالرزاق اشاره کرد، با مطلع:

ای از بر سد ره شاهراحت وی قبه عرش تکیه گاهت

و بسیاری شاعرانی که ارادت خود را به خلاصه کائنات حضرت محمد مصطفی (ص) ابراز داشته‌اند، و جدا از قصیده، منظومه‌های فارسی نیز اعم از حماسی و غنایی و تعلیمی با نام و نعت ایشان زینت یافته‌اند. از شاهکار بزرگ حماسی شاهنامه فردوسی و دیگر حماسه‌هایی که به تقلید از وی سروده شده است، گرفته تا منظومه‌های غنایی نظامی گنجوی و مقلدان آن و همچنین آثار عطار نیشابوری و سایر شاعران که اشاره به یک‌یک نام آنها موجب اطاله کلام می‌شود، همه با توحید و نعت پیامبر آغاز شده است و این رسم شاعران مسلمان است که عرض ارادت به حضرت را بجز غنای کلام آنان می‌شود. شعر معاصر نیز از این مستثنا نیست.

ربان مرثیه‌سرایی عباسعلی شبخیز نیز که بیشتر دفتر اول شاعر به آن اختصاص یافته است، باید مدتها اشاره کنم که مرثیه‌سرایی به آغاز آفرینش بشر بر می‌گردد. چنان‌که گفته‌اند گویا اولین مرثیه را در عالم خلقت حضرت آدم (ع)، در مرگ فرزندش هابیل سروده است. این نشانگر عواطف و احساسات شخصی آدمی بوده که در آغاز آفرینش وی در خمیره‌اش تعبیه شده است. مرثیه نیز در تقسیم‌بندی کلی گونه‌های ادبی، در حوزه ادب غنایی جای دارد.

البته ما شاهد مرثیه در لایه منظومه‌های حماسی و غنایی مانند سوگ حماسه از زبان تهیمنه، مادر سهراب در سوگ فرزندش و لایله از سوگ فرزندش و لایله از سوگ فرزندش و شیرین یا در منظومه غنایی دیگر ویس و رامین اثر فتوحی و گزینی، هستیم.

در تاریخ ادبیات ایران و جهان، شاعران ایرانی عزیزان از پدر و مادر و فرزند گرفته تا خواهر و برادر و دوست و در مرگ مشاهیر و بزرگان سخن داده‌اند.

و چنان‌که در عصر مشروطه هم به نوع دیگر مرثیه به نام مرثیه وطنی بر می‌خوریم که نمونه‌های همه اینها در جای‌جای تاریخ ادبی ایران و ایران می‌چشم می‌خورد و ذکر آنها خارج از این مقوله است.

موضوعی که ما می‌خواهیم به آن اشارتی هر چند مختصر است، سبک، مراثی مذهبی است که عموماً به روز عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش بر می‌گردد. نخستین کسی که گویا بعد از امام در سوگ پرچمدار رشید کربلا حضرت ابو الفضل (ع) مرثیه‌نعت صادره ایشان ام‌البین بود. هر روز در بقیع برای فرزند برومندش مرثیه می‌خواند و می‌گریست، مردم نیز اجتماع می‌کردند و با مرثیه او می‌گریستند. اما از نخستین کسانی که در سوگ سیدالشهدا مرثیه‌سرایی کرد، مردی از قبیله بنی‌سهم بن عود بن غالب بود با مطلع:

إذا العین قوت فی الحیات و انتم تخافون فی الدنیا فإظلم نورها...

و از دیگر شاعران عرب، اسماعیل بن محمد معروف به «سید» از قبیله حمیر بود، و قصایدی را در سوگ امام سرود که از آن میان قطعه کوتاه و شیوای او معروف است، با مطلع:

أمرر علی جدث الحسین و قل لا عظمه الزکیه

و بعدها، می‌توان از شاعر بزرگ دیگر دعبل خزاعی، شاعر آستان علی بن موسی الرضا (ع) نام برد، که قصیده تائیه او بر این امر گواه است و شروح بسیاری نیز بر آن نوشته شده است. همچنین از اشعار سایر شعرای بزرگ، می‌توان به قصیده دالیه سید رضی اشاره کرد. باری، سخن ما رثای امام حسین (ع) در شعر فارسی است. گویا قدیمی‌ترین مرثیه شهدای کربلا را قوامی رازی شاعر قرن ششم هجری سروده است، با مطلع:

پای امام زاده که چون او نیافرید / تا از عدم فدای همی بنده آورد
و قصه دیگر وی در ۵۹ بیت، که با بیت زیر آغاز می‌شود:

رو ماهم ز ماه محرم به کربلا / ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفی
و خواجهی رماند بر تریب بندی - در ۳ بند - در مرثیه حضرت امام حسین و امام حسن و حضرت حمزه در ۵۰ بیت، که مطلع آن چنین است:

ای از تو پر گهر کف پای پر خروش / هندوی در گهت شب شامی در فروش
اما آغاز سوگواری حضرت باغبان (ع) به طور رسمی به دوران حکومت آل بویه، که خود شیعه بوده‌اند و در ترویج و رونق شیعه بهیچ وجهی وافر داشته‌اند بر می‌گردد. بنا به شهادت تاریخ، دفاع از حریم حق حماسه‌آفرینان کربلا را راه برده و خواهد بود. در قرن نهم نیز شاعرانی را سراغ داریم که با نعت و رثای ائمه اطهار حضرت امام حسین (ع) در دفاع از حریم شیعه برخاسته و در پاسداشت آن هر یک برشته نمود کوشیده‌اند.

از آن میان می‌توان کمال غیاث شیرازی، لطیف‌الله نیشابوری، توفی سبزواری، عضد یزدی، وحشی بافقی و بابافغانی شیرازی را نام برد.

مذهب تشیع، با تاجگذاری شاه اسماعیل در تبریز، عنوان سبب رسمی ایران اعلام شد. در این روزگار بود که کم‌کم مجالس تعزیه‌خوانی و نوحه‌خوانی و اراداتی برای سالار شهیدان در سرتاسر کشور رونق گرفت. و درخشش مرثیه‌سرایی برای امام شهید ابابند در ترکیب‌بند شاهکار محتشم کاشانی، شاعر دربار شاه طهماسب جست، با مطلع:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است / باز این چه نوحه و چه ناله ماتم است
و از عهد محتشم تا روزگار ما، شاعران دوره قاجار چون صباحی بیدگلی، فتح‌علی خان صبا، وصال شیرازی، سروش اصفهانی، قآنی، یغمای جندقی و بسیاری دیگر و از معاصرین تبریزی، عثمان سامانی، جودی خراسانی، آیت‌الله کمپانی (معتقر)، قائم رسا، خوشدل تهرانی، صغیر اصفهانی و دیگران از شاعرانی بوده‌اند که در ذکر مصیبت سالار شهیدان و سرور آزادگان داد سخن داده‌اند و دیوان جمله آنها گواه این مدعاست.

در آذربایجان، بویژه در تبریز هم از قدیم‌الایام رسم بر این است که اشعاری را در هیئات حسینی و مساجد می‌خوانند و مخاطبان عزاداری می‌کنند. این دسته از شاعران که اصطلاحاً شاعران

نوحه سررا یا شاعران اهل بیت قلمداد می شوند، شاعران بنامی بوده اند که همواره شعرهایشان ورد زبان مداحان و خادمان امام حسین (ع) و مخاطبان و رونق افزای مجالس حسینی بوده است. از میان آنها می توان بنام بزرگانی چون دلریش، دخیل، شهاب، سیدرضا حسینی (سعدی زمان)، اصغر ذهنی، عبدالعظیم ذهنی زاده، صافی، سید یوسف نجمی، حافظی، خوندل و محمد عابد اشاره کرد.

شعر رثایی که باید آن را از امهات شعر شیعی قلمداد کرد معمولاً بر پایه مقاتل امام حسین (ع) نوشته می شود که سندیت آن بسیار مهم است. مقاتل بسیاری در طول تاریخ نوشته شده است، که البته نمی توان به همه آنها کاملاً اعتماد کرد چون گاهی تعصب و خلوص نویسندگان موجب شده که از مطالب شفاهی هم، اعم از درست و نادرست و بی سند و احیاناً از سخنان اغراق آمیز نقل کنند. جمله این کتاب ها، کتاب روضه الشهداءی ملاحسین کاشفی است، که به قول صاحب لایزال جمله استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب حماسه حسینی، اکثر مطالب کتاب کاشفی سبب تاریخی نداشته و جنبه های داستانی آن زیاد است. یا ناسخ التواریخ که بیشتر به حکایات داستانی مشهور است. اما جدا از این ها نباید حقیقت را کتمان کرد که تحریر روضه الشهداء در زمان غیبت صفوی برای روضه خوانی امام حسین (ع) بود، چنان که لفظ روضه خوانی، با توجه به اینکه راجعاً به مجالس عزاداری امام حسین (ع) از روی این کتاب مطالبی را نقل می کرده اند، مرسوم شده است. البته مقاتل بسیاری هم هستند که دارای اعتبار بوده و از سندیت تاریخی و رجالی برخوردار است، از آن جمله می توان به الارشاد شیخ مفید، لهوف ابن طاووس و در معاصر به نفس المهموم شیخ عباس قمی اشاره کرد. کتب معتبر دیگری نیز هستند که اشاره به آنها موجب اطالة کلام خواهد بود.

اینک دو دفتری که در پیش رو داریم، دفتر اول شامل اشعار مدحی و رثایی شاعر اهل بیت عباسعلی شبخیز قراملکی است که شاعر آنها را در قالب دو متفاوت سروده و بر حسب موضوعی تدوین کرده است. این اشعار برخاسته از خمیر اشعار شاعران است که خالصانه به پیامبر و آل او عشق می ورزید و آن چه از دلش برمی خاست بر روی صفحه نقش می بست.

عباس عاشق خاندان عصمت بود و این در جای جای اشعارش مشهود است. این خلوص عاشقانه در حدی است که گاهی وی را به اغراق و غلو واداشته است و خود را این باره می گوید:

عفو کن ز فرط عشق است این می کنم در ولای تو افراط

و در جایی خود را تنها، ستایشگر حسین (ع) می داند و می گوید:

شب خیزم وز وصف همه بستم زبان تنها تو را به شوق ستاینده ام حسین

خلاصه دفتر اول شامل مدح و رثا درباره پیامبر و ائمه اطهار است، که احساس دینی خود را به مدد خامه عشق به تصویر کشیده است و خود را نمک پرورده سفره دوستی امام حسین (ع) می داند:

من از خدمت گذاران حسینم غلام جان نثاران حسینم

نمک پرورده خوان تولا ز خیل ریزه خواران حسینم

باری چنان که گفته شد، شاعر خود را همیشه خادم دربار ائمه اطهار می دانست و با شرکت در محافل شعری و هیئات حسینی ارادت خود را به مولایش ابراز می داشت و از طرفی مداحان اهل بیت شعرش را می خواندند و همواره اشعار سوزناک او بر دل خادمان سالار شهیدان می نشست. دفتر دو بیت شاعر شامل غزلیات شاعر است. زبان شعری وی حتی در غزل نیز کاملاً سستی است و با توجه به مشربوبی که داشت هرگز نخواست، نوگرایی پیش گیرد و همواره به سنت های شعری پایبند، به ویژه در غزل طبع وی بیشتر به غزل قلندرانه مایل بود. البته شایان ذکر است که غزل قلندرانه به سنن و عطار و عراقی برمی گردد که هم اینان پیشازان این عرصه بوده اند. شعر عباس آمیخته با اصطلاحات عرفانی است تا جایی که این اصطلاحات به مرائی وی نیز راه یافته است.

یکی از شاعران بزرگ معاصر زمان غزل بوده روزگار غزل به سر آمده ولی عمر غزل جاوید است. ولی امروزه ذوق ایرانی نابت مردم است که روزگار غزل به سر نیامده و همواره با زبانهای گوناگون در تداوم است.

کارکرد غزل هرچند در زبانهای مختلف تاریخی، مثلاً در روزگار سنایی و عطار از نوع عرفانی، در روزگار سعدی عاشقانه و در شعر بیان مسائل اجتماعی با زبانهای مختلف و در زمان صائب و بیدل جز آنهایی که ذکر شد تا دو شرط که غزل در خدمت سیاست و اجتماع بود و شاعرانی چون عارف و نسیم شمال و فرخی در دوران زبان تغزل فاصله گرفته بودند و به درد مردم ستمدیده روزگار می پرداختند، اما در کنار همه آنها غزل ماهیت اصلی خود را حفظ کرده بود و همان گونه که شاخص ترین بیان ادب غنایی است ادامه یافته و در چندین دهه اخیر، غزل در کنار سبک سستی آن، جایگاه ویژه خود را در نوگرایی یافته است. هر چند غزل سستی نیز از بین نرفته و به راه خود ادامه می دهد و غزل عباس نیز در همین راستا است و خواهد دریغا که عباس در میان ما نیست، ولی یاد و خاطره اش همواره با دوستان شاعر است و خواهد بود. نگارشگر این سطور نیز، که این مقدمه را در ضیق وقت و با تعجیل می نویسد، از روح آن عزیز از دست رفته پوزش می طلبد و از خداوند متعال مسئلت دارد که این شاعر اهل بیت (ع) را در قیامت با حضرات معصومین محشور دارد.

الحمد لله أولاً و آخراً

امیر علی آذر طلعت

تبریز ۹۱/۱۰/۲۰

مقدمه

ادبیات مرثیه یکی از گونه‌های مهم و تأثیرگذار ادبیات و شعر در طول دوران‌ها و مکاتب گوناگون شعری و ادبی است. قدمت مرثیه‌سرایی شاید به قدمت تاریخ شکل‌گیری زبان باشد. و این از آن جهت متصور می‌باشد که زبان به عنوان بزرگترین اختراع بشر همواره واسطه‌ای برای انتقال منویات درونی بشر به سایر هم‌نوعان و حتی به عوالم درونی خویش بوده است.

بنابراین می‌توان ادبیات مرثیه را پا به پای اختراع زبان و تشکل شکل هنری آن یعنی ادبیات بررسی و رهیابی نمود چرا که مرگ جزوی از تکامل حیات ابدی بشر همیشه برای انسان به عنوان پدیده‌ای تلخ و گزنده مطرح بوده است. در میان ملل گوناگون ادبیات ملت کهن ایران زمین سرشار از تنوع و زیبایی و گونه‌های متفاوت از نوع شعر و نثر ادبی است. شاید کمتر زبان را است که به اندازه زبان فارسی دارای غنای ادبی و شعری باشد و این جزو افتخارات ملت می‌باشد.

شعر مدح و مرثیه نیز به سبب همین عوامل دارای رشد و انکشاف بی‌بدیل بوده و است. تاریخ ادب پارسی دلکش و زیبا و بی‌نظیری از نمونه‌های موفق شعر مرثیه می‌باشد. متأسفانه با مرور زمان و همرزمان پدید آمدن تجدید در انواع و قالب‌ها و موضوعات ادبی این نوع از شعر به باد فراموشی سپرده شده و با وجود حال و هوای متعارف خود دور شده است.

عدم پرداخت جدی شاعران عصر حاضر به موضوع مرثیه و شعر رثایی، درگیر روزمرگی‌های ماشینیسم شدن باعث یک نوع ناآشنایی و اهمال‌نگی در تشخیص و شناساندن نمونه‌های زیبای شعر مرثیه شده است. عدم اهتمام متولیان شعر و ادب و اساتید و منتقدان و علمای ادبیات به این مقوله نیز مزید بر علت.

شاید این سؤال به ذهن همه ما خطور کرده باشد که چرا اشعار رثایی شاعران معاصر به اندازه نمونه‌های کلاسیک این نوع شعر دارای فخامت و زیبایی نیستند؟ و چرا شعر شعرای اخیر به اندازه آثار متقدمین مورد استفاده مداحان که در حقیقت مصرف‌کنندگان دست اول شعرهای رثایی هستند قرار نمی‌گیرد؟ و سؤالات مختلفی از این دست که هر کدام می‌تواند دلیل موجه و محکمی برای پرداختن عالمانه به این مقوله باشد.

در این کتاب متولیان فرهنگی و هنری جامعه و مدیران این بخش از یک طرف و متخصصین و کارشناسان ادب و شعر و ادب از طرفی وظایف سنگین و بسیار مهمی به دوش دارند و تعامل این دو قشر با هم اساسی‌ترین و اولین رکن تحقق این موضوع می‌باشد.

سازمان فرهنگی هنری شهرداری کلانشهر تبریز به عنوان یکی از سازمان‌های رسمی این افتخار را دارد که آرم در این راه پریچ و خم نهاده و تمامی اساتید و علمای علم ادب و مورخان و کارشناسان مذهبی و ادیبانی را به عنوان صاحبان رأی و نظر به همکاری فراخواند.

در این راستا چاپ مجموعه «شعراکین افلاکی» اثر طبع استاد عباسعلی شب‌خیز قراملکی اقدام مؤثری در شناساندن آثار معاصر و شعر ادبی در ژانر مدح و مرثیه اهل بیت مکرم حضرت رسول اکرم (ص) می‌باشد.

از ویژگی‌های مرحوم شب‌خیز، تسلط وی بر حوادث و رویدادهای تاریخ تشیع همچنین مطالعه دقیق ایشان می‌باشد. او تلاش دارد تا با مطالعه و بهره‌گیری از آثار گذشتگان و حفظ حریم امانت‌داری در نقل قول‌های تاریخی و استمرار بر تصحیح وقایع تاریخی طرحی نوع در ذکر مصیبت بریزد و از این رهگذر شعر مرثیه را وارد دوز زبان شعری معاصر نماید. موفقیت ایشان در این زمینه قابل تحسین و چشمگیر است. امانت‌داری اولین شرط و اخلاقی‌ترین خصوصیت هر شاعر آئینی است و این مشخصه را به وضوح می‌توان در شعر شب‌خیز مشاهده نمود.

سازمان فرهنگی هنری شهرداری تبریز جهت حفظ صیانت شعر و ادب مرثیه و جلوگیری از تحریف و اغراق‌گویی و بزرگنمایی حوادث عاشورا و جهت آشنایی سلیقه‌ای مردمی با این گونه ادبیات در نظر دارد به حول و قوه الهی مجموعه اشعار آئینی مرحوم استاد عباسعلی شب‌خیز را چاپ و در اختیار عموم شهروندان قرار دهد. امید است که در این راه قدم‌های هر چند جزئی برداشته باشیم.

سیدرضا علوی

مدیرعامل سازمان فرهنگی هنری شهرداری تبریز

ساقی نامه

الهی به آیین مردان پاک
 به سوز و گداز خراباتیان
 به کیفیت باده جام نور
 به ساقی، به ساغر، به مینا، به می
 به مستوره مست بنت العنب
 به بخت خرم سوز ساغر کشان
 به تسبیح و سجاده زاهدان
 به سرو و لاله و نسترن
 به باد و به آتش و به آب
 به شمشیر مرغان آتش باد
 به صهبای بی رنگ بر باد
 به ساغرپرستان بزم حضور
 به مسند نشینان ملک جلال
 به شاهی که ملک جهان زان اوست
 به شاهی که از دولت اتحاد
 به شاهی که خاک درش توتیاست

مرا از غلامان درگاه کن

غلام غلامان این شاه کن

اگر از غلامان درگاه شوم
 زهی این غلامی که شاهی بود
 که از سالکان سلوک حقم
 بیا ساقی آن جام توفیق را
 از آن می که برده ست سلمان شبی
 ز کیفیت عشق آگه شوم
 همین نیز لطف الهی بود
 مخب علی آن شه مطلقم
 که بگشایدم باب تحقیق را
 فتاد و سحر شد ز آل نبی